

آگاهی تاریخی و هویت ملی

*پروفسور سید حسن امین



کنیم و برای آینده‌ی بهتر برنامه‌ریزی کنیم.

رویدادهای نیک و بد و فراز و فرودهای تاریخ بیانگر تحولات اجتماعی و بازگوکننده‌ی نظام‌بندی حیات سیاسی و نشاط فرهنگی و هنری، اخلاقیات، روحیه و ارزش‌های انسان ایرانی است. مطالعه‌ی دقیق و بی‌غرضانه تاریخ، نشان می‌دهد که فلات ایران در طول تاریخ، از جهت سیاسی دارای هویت واحد متمرکزی نبوده است. در عین حال، ثابت است که به رغم این عدم تمرکز سیاسی مستمر، باشندگان حوزه‌ی تمدنی ایران با همه‌ی نشیب و فرازها از جهت فرهنگی و تمدنی، موارثی مشترک داشته و دارند که متعلق به همه‌ی اقوام ایرانی است. به همین دلیل، همبستگی و همگرایی همه‌ی قومیت‌ها، مذاهب، گویش‌ها، گرایش‌ها، فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها یکی از همه‌ترین الزامات توسعه‌ی سیاسی و فرهنگی در ایران معاصر است. چندسویه بودن جامعه‌ی ایران، یعنی کثرت در وحدت و تنوع اندیشه به ما کمک خواهد کرد که فرهنگ ملی خود را با برداشت از ذخائر متنوع بومی غنی‌تر کنیم.

۱- تمدن شش هزار ساله و تاریخ دو هزار و پانصد ساله

ایران ما یکی از کهن‌ترین حوزه‌های تمدنی جهان است. این پیشینه‌ی تمدنی و فرهنگی، بخشی جدانشدنی از هویت ملی ماست. آگاهی و برداشتی درست از این خزانه‌ی تاریخی و فرهنگی به ما کمک می‌کند که بدانیم هویت ملی ما چیست و ما در عرض و طول زمان و مکان این جهان بی‌کران، در کجا ایستاده‌ایم؟ کیستیم؟ از کجا آغاز کرده‌ایم و به کجا باید برویم؟ آگاهی از پیشینه‌ی تمدنی و فرهنگی و تاریخ گذشته به ما هویت می‌دهد و ناآگاهی از آن هویت، موجب گسستگی فرهنگی نسل‌های امروز از تاریخ و تمدن نیاکان و پیشینیان خود خواهد شد. البته نه همه‌ی سنت‌های بومی ما بی‌عیب است و نه کمبودهای زندگی امروزمان را می‌توانیم تنها با فضل پدر جبران کنیم. آن چه هست، این است که با شناخت هویت خویش، توأم با بازخوانی نقادانه‌ی گذشته‌مان، بهتر می‌توانیم نقاط قوت و ضعف خودمان را شناسایی

تاریخ نگری و گذشته نگری به این معنی که انسان گذشته ها را ایام سرفرازی و غرور بدانند و از آن چه امروز و فردا در جامعه می گذرد، غافل بماند، از آسیب های اجتماعی جوامعی ست که هم چون ایران، کوله باری گران از تاریخ دراز آهنگ خود بر دوش دارند. این جوامع با این نگرش، همیشه به چشم حسرت به افتخارات گذشته ی خویش می نگرند و به جای آن که واقع بینانه به چند و چون احوال خویش در زمان حاضر بیندیشند، در غم از دست دادن روزهای خوش گذشته اشک می ریزند. ملت های کهن در نگاه به تاریخ و مقایسه ی خود با دیگران، هم چون سالخوردهگان ناتوان در زندگی شخصی اند که دیگر قدرت تحرک کافی ندارند و با خاطرات خوش سال های جوانی زنده اند. مردم جوامعی که دارای تاریخ چند هزار ساله اند، می خواهند ناکامی های امروز خود را با نیم نگاهی به گذشته ی پراقتدار و پرافتخار خود جبران کنند و با یاد روزهای خوب گذشته تسلی و تشفی جویند. البته ما به عنوان میراث داران تاریخ و تمدنی کهن حق داریم که خود را در افتخارات نیاکان خود سهیم و شریک بدانیم اما این احساس نباید ما را از حس مسوولیت در برابر نسل های امروز و فردا معاف کند. ما باید بدانیم که هر نسلی اگر چه تأثیر پذیر از گذشتگان است اما در نسل های آینده تاثیرگذار است. دیگران کاشتند و ما خوردیم ما بکاریم و دیگران بخوراند.

براین اساس، آگاهی ما از تاریخ باید به دو شرط مهم مشروط باشد: شرط اول آن است که نگاه به گذشته مانع از نگاه به آینده نشود. شرط دوم آن است که آگاهی ما از تاریخ یک سویه نباشد و هر دو رویه نیک و بد و فراز و فرود تاریخ ایران را در مقایسه باملل دیگر جهان در بر بگیرد.

از جهت پیشینه تاریخی، فلات ایران پیش از ورود آریاییان، صحنه ی تمدن های کهن تری بوده است که کشفیات باستان شناختی در جای جای ایران آن را اثبات می کند و سابقه ی آن را به ده هزار سال پیش از این می رساند. در حدود پنج یا شش هزار سال قبل، آریاییان از حد جنوبی سیحون به مرور به طرف غرب (اروپا) و جنوب (کاسپین) و جنوب خاوری (هند) مهاجرت کردند. از آن میان، آن گروه از آریاییان که ساکن فلات ایران شدند، با ساکنان بومی درهم آمیختند و سرزمین جدید را آئیرینه وئجه (سرزمین آریایی) و به مرور آئیرنا (=آریا) نامیدند.

عاقبت سه تیره ی آریایی پارت، ماد و پارس به شکل منسجمی در نجد ایران مستقر شدند. اولین دولت آریایی با ظهور دیاگو در ۷۰۸ ق.م. در همدان (=هگمتانه) تشکیل شد. این دولت پس از اتحاد آن با پارس و تشکیل دولت هخامنشی، یعنی از ظهور کورش در ۵۵۰ ق.م. هرچه گسترده تر شد. کورش، بابل را در ۵۳۸ ق.م. فتح کرد و منشوری که می توان آن را ابتدایی ترین اعلامیه ی حقوق بشر برشمرد، صادر نمود. در حقیقت تاریخ مدون ایران از آن زمان آغاز می شود. اما در «تاریخ یادبودی» ما، به شرح خدای نامه ها (= شاهنامه های بعدی)، سلسله های اساطیری پیشدادیان و کیانیان، جای مادها و هخامنشیان و اشکانیان را می گیرند.

تاریخ ایران را به دو بخش مهم پیش از اسلام و پس از اسلام، تقسیم کرده اند.

۱.۱. تاریخ پیش از اسلام

ادوار تاریخی پیش از اسلام را بر حسب سلسله های پادشاهی بر ادوار مادها، هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان بخش

بندی می کنند:

۱. نام فرمانروایان مادی و رخدادهای عصر ماد، تنها از طریق بیگانگان به ما آشکار شده است. در روایت های شفاهی و کتبی ایرانی، نامی از مادها نیست. سنگ نبشته های پادشاهان آشور ما را از وجود مادها آگاه می کنند و تواریخ یونان از دیاکو (سرسلسله ی دولت ماد) به عنوان داور مرضی الطرفین و در نهایت پادشاه منتخب قبائل مادی سخن می گویند. شاید دیاکوی تاریخی همان هوشنگ یا کیومرث اساطیری باشد.

۲. دوران هخامنشی بر اثر سنگ نوشته ها ی ایرانی جنبه ی تاریخی مستند دارند. پنج ستون کتیبه ی بیستون - با ترجمه ی اکدی و ایلامی - از سرزمین های تحت فرمانروایی داریوش و یاران داریوش و واقعه ی بردیای دروغین سخن می گویند. کتیبه ی سویز از واقعه تسخیر مصر و کندن ترعه یی که نیل را به دریای سرخ وصل می کند، به ما اطلاع می دهد، هم چنان که کتیبه ی خشایار شا اطلاعاتی راجع به تخریب نیایشگاه های مخالفان او که در حقیقت مراکز قدرت نظامی و اقتصادی دشمن بوده اند، در اختیارمان می نهد.

۳. داستان فتوحات اسکندر و حکومت سلوکیان (جانشینان سلوکوس، وفات ۳۸۱ ق.م) در منابع مختلف ضبط است، هر چند در ایران اسکندر، شخصیتی پیامبرگونه پیدا می کند.

۴. دولت اشکانیان با استقلال یکی از ساتراپ های پارتی تبار (= اشک اول) از سلوکیان آغاز شد. منابع تاریخ پانصد ساله ی اشکانیان شامل منابع یونان و لاتین، کتیبه ها، سنگ نوشته ها، مهرها و سکه های ایرانی و متون تاریخی پس از اسلام است.

۵. ساسانیان، تاریخ شان بر اثر مبارزه ی مستقیم با رومی هادر حد قابل ملاحظه یی مدون است. شاخصه ی دولت ساسانیان، اتحاد دین و دولت بود. در این دوره، کیش زردتشتی، دین رسمی دولت اعلام شد و موبدان زردتشتی تأثیری چشم گیر در همه ی شئون کشور داشتند. شاهنشاهی ساسانیان، پس از این که در داخل تضعیف شده بود، در مقابل حمله ی اعراب مسلمان شکست خورد و از هم فروپاشید.

روایت های فراوانی از ایران باستان که حاکی از شکوه و افتخارات نظامی، دیوانی و فرهنگی ایرانیان در آن روزگاران است، در ذهن و زبان ایرانیان جاری و باقی ست. اما این روایت های انفرادی و گزینشی، جنبه ی «یادبودی» و «رمانتیک» دارند و به سخن دیگر، تاریخ «آرمانی» نه تاریخ مستند و انتقادی ست. براین اساس، آن چه در ذهنیت اکثریت ایرانیان از تاریخ ایران پیش از اسلام شکل گرفته است، تاریخ دل خواهی ست که از سر مجدوبیت و شیفتگی، توسط ایرانیان ساخته و پرداخته شده است و گرنه اسناد و مدارک تاریخ ایران باستان هم حاکی ست که حکومت های آن روزگاران نیز از اصول اخلاقی و معیارهای حقوق بشری و ارزش های مردمی فاصله ی بسیار داشته اند.

تحقیقات من در کتاب تاریخ حقوق ایران (چاپ دوم، ۱۳۸۶)، ثابت می کند که نظام های سیاسی، حقوقی و اجتماعی، اغلب جواوگویی نیازهای افراد جامعه نبوده اند. شورش های داخلی، مهاجرت های دسته جمعی و حتی حمله های خارجی اغلب نشانه ی نارضایتی عمومی از وضع حاکم بوده است. برای مثال، به دلیل همین گونه نارضایتی های عامه ی مردم از حاکمان زمان، در حمله ی اعراب

به ایران، ارتش مجهز و متمرکز ایران، از حاکمیت ساسانی دفاع نکرد و از سپاه قلیل و غیر مجهز اعراب مسلمان شکست خورد.

۲.۱- تاریخ پس از اسلام

ظهور اسلام موجب تحولی عظیم در سطح قاره های آسیا و آفریقا شد و از حمله دو امپراطوری مهم آن عصر یعنی ایران و روم هر دو عملاً مقهور این تجدد اعتقادی شدند. فتوحات اسلامی و رواج دین اسلام، موجب تغییر هویت بسیاری از اراضی مفتوحه از جمله مصر گردید اما ایرانیان، دچار انقطاع فرهنگی نشدند و توانستند ضمن پذیرش اسلام، هویت اجتماعی و فرهنگ مستقل خود را حفظ کنند. با این همه تأثیر دیانت را در هویت ایرانیان نمی توان انکار کرد، به طوری که وقتی مؤسسه ی معتبر گالوپ در فاصله ی سال های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ به یک نظر سنجی در ۱۴۳ کشور جهان پرداخت، به این نتیجه رسید که کشورهایی چون دانمارک، نروژ و چک در جمله ی کشورهایی اند که مذهب کم ترین نقش را در زندگی شهروندان آن دارد و در مقابل به ترتیب کشورهای مصر، بنگلادش، اندونزی، هند و ایران از مذهبی ترین کشورهای جهان اند.

تاریخ ایران پس از اسلام را می توان از جهت سلسله ها و دودمان های حاکمیت به ده دوره به شرح زیر تقسیم کرد:

- ۱- صدر اسلام یا دوران خلافت خلفای راشدین
- ۲- حاکمیت اعراب یا خلافت امویان و عباسیان
- ۳- حکومت استکفا یا دوره ی طاهریان
- ۴- حکومت ایرانی: صفاریان، سامانیان، آل زیار، آل بویه
- ۵- حکومت های ترک تبار: غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان
- ۶- حکومت مغول و تاتار: ایلخانان و تیموریان
- ۷- حکومت صفویان
- ۸- حکومت نادرشاه، زندیه و قاجار
- ۹- عصر مشروطیت از صدور فرمان مشروطه تا سقوط رژیم پهلوی
- ۱۰- سقوط نظام کهن سلطنت موروثی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی از ۱۳۵۷ تا امروز

تقسیم بندی تاریخ براساس دودمان های پادشاهی هیچ سخن مهمی به ما نمی آموزد. لذا بهتر است که ادوار تاریخ ایران پس از اسلام را از جهت فرهنگی و اجتماعی بخش بندی کنیم. بر این اساس، این ادوار تاریخی را به شش دوره می توان تقسیم کرد:

اول - یکصد و پنجاه ساله ی فتوحات اسلام که دوره ی حکومت بیگانگان و اشغال نظامی ایران از سوی سپاهیان عرب است. در این دوره، فضای ایران هنوز بیشتر نظامی است.

دوم - دوره یی که پس از شکست کامل ارتش ایران، خود توده های مردم بدون پشتوانه ی مقام های رسمی سلطنتی (ساسانی) و دینی (= زردتشتی)، در برابر مظالم اعراب دست به کار می شوند. این دوره با قیام ابومسلم خراسانی شروع می شود و خلافت را از امویان به عباسیان در کل جهان اسلام منتقل می کند و به فاصله ی کوتاهی به حکومت استکفا در ایران (= طاهریان در خراسان) منجر می شود.

سوم - دوره ی حاکمیت مستقل ایرانیان یعنی دوران صفاریان و سامانیان که احساس تازه ی ملیت در ایرانیان بروز کرد و به نهضت شعوبیه انجامید.

چهارم - دوره ی حاکمیت ترکان و مغولان و تاتار که شامل سلسله

های سلجوقیان، خوارزمشاهیان، ایلخانیان و تیموریان است. پنجم - دوره ی نهضت شیعیان که با قیام سرداران آغاز شد و به حکومت صفویه انجامید و رگه های تفکر شیعی را به عنوان « مذهب رسمی » ایرانیان با علاقه های ملی اکثریت ایرانیان نزدیک تر کرد. ششم - دوره ی تجدد خواهی ایرانیان تحت تأثیر پیشرفت های اروپایی که پی آمد شکست ایران و روسیه در زمان فتحعلی شاه قاجار بود و با انقلاب مشروطیت سرعت بیشتری یافت و به رغم فراز و فرود متناوب سنت گرایان و تجددطلبان، سیر واقعی آن تا امروز هم چنان ادامه دارد.

این مطالعه ی تاریخی نشان می دهد که تا قبل از مشروطیت، ساختارهای نهادینه شده ی سیاسی و اجتماعی ایران، مبتنی بر نظام های سلطانی و حاکمیت قبیله یی (بعضاً مهاجم و غیر ایرانی) بوده است و ایرانیان فرصت تربیت سیاسی و تمرین دموکراسی چندانی نداشته اند. ایرانیان در یکصد ساله ی پس از مشروطیت، برای گذار از نظم قدیمی و الگوهای جا افتاده ی سنتی به نظم سیاسی و فرهنگ نوین، افت و خیزهایی کوشیده اند تا در جهت اهداف فرهنگی تازه یی حرکت کند اما جنگ سنت و تجدد هنوز در جریان است.

۲- تقسیم تاریخ ایران از جهت تمدنی

در این جا از جهت تقویت آگاهی ملی، این نکته ی مهم را یادآور می شوم که تاریخ دراز آهنگ ایران را از جهت تمدنی به سه بخش متمایز تقسیم باید کرد:

الف. دوره هایی که ملت ایران در ایجاد تمدن جهانی و تولید علم و فلسفه و هنر، نقشی موثر و سازنده داشتند، همانند دوران هخامنشیان و ساسانیان در قبل از اسلام و دوران سامانیان و صفویان در بعد از اسلام.

ب. دوره هایی که ملت ایران تحت تأثیر مستقیم تمدن و فرهنگ اشغالگران بودند، مانند دوره ی سلوکیان پس از حمله اسکندر که فرهنگ و تمدن یونانی و حتا خط و زبان یونانی ایران غالب بود؛ یا دو قرن اول اسلامی که خلافت اموی و مروانی به طور مستقیم بر ایران حکومت می کرد و فرهنگ و زبان بومی ایرانیان، از جامعه ی رسمی طرد شده بود.

ج. دوره های گذار و بینابین مثل دوره ی حکومت طاهریان، آل بویه، غزنویان و سلجوقیان که فرهنگ بومی وجود داشت ولی تقریباً به اختیار و انتخاب خود حکومت های بومی تحت تأثیر فرهنگ غیر بومی ماند.

این که از این پس یعنی در هزاره ی سوم میلادی، ملت ایران در کدام رده - یعنی کشور مولد علم و هنر یا مصرف کننده و مونتاژ کننده ی تولیدات و اکتشافات ملت های دیگر - قرار بگیرد، در گرو فکر و اندیشه ی نسل حاضر و نسل های بعدی است. آن چه مسلم است با شعار تنها نمی توان مشکلات کشور را حل کرد و با جهانیان تعامل داشت

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد.

سید جمال الدین اسد آبادی در ۱۵ دسامبر، ۱۸۸۱ ضمن نامه یی به سید حاجی مستان داغستانی نوشته است: « رجال ایران در سیاست و صنعت کلام، مهارت دارند ولی علم آنها بی عمل است. اگر یک قسمت از صد قسمت قوایی که در گفتار صرف می کردند، در کردار بدل می نمودند، ایران از حیث ترقی و ثروت و عظمت و قوت در مصاف دول عظیمه قرار داشت. »



۳- تقسیم تاریخ ایران از منظر استقلال سیاسی

نسل حاضر، به تاریخ سیاسی ایران با حساسیت فرهنگی خاص نگاه می کند و برای التیام زخم های عمیقی که بر پیکره ی استقلال سیاسی کشور در چند قرن اخیر خورده است، با نگرشی حماسی و فخرآفرین به گذشته های دور به عنوان پناهگاهی از مشکلات و ناکامی های امروز فرار می کرد و حسرت ایامی را می خورد که شاهان کیانی و شاهنشاهان ساسان در این سرزمین بزرگ با استقلال تام و تمام فرمانروایی می کردند. این نگرش اما مستند به اسناد تاریخی قابل اعتماد نیست. زیرا در طول دو هزار و پانصد ساله ی گذشته، نیاکان ما همیشه گرفتار رخداد های داخلی و خارجی مختلفی بوده اند که در استقلال سیاسی حکومت ها تاثیرگذار بوده است.

اگر از اسطوره ها و داستان های حماسی و پهلوانی منابعی چون شاهنامه بگذریم و به همین منابع موجود تاریخی در دسترس که آن ها هم توسط مورخان مداح حاکمان مستبد نوشته شده است، اعتماد کنیم، از منظر استقلال سیاسی نیز تاریخ ایران را به چهار دوره می توان تقسیم کرد:

الف. دوران هایی که ایران از نظر سیاست داخلی و خارجی مستقل بوده است، مانند دوران هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان و صفویان.

ب. دوران هایی که ایران از نظر سیاست داخلی و خارجی مستقل نبوده است و تحت اطاعت و تحکم دولت های بیگانه می زیسته است، مانند دورانی که در پی حمله ی اسکندر، سلوکیان بر ایران مسلط شدند، یا دورانی که پس از اعراب، امویان، مروانیان و عباسیان تازمان مأمون، اعراب مستقیماً بر ایران حکومت می کردند.

ج. دوران های بینابین، مثل دوره ی غزنویان و سلجوقیان که حکومت ها از جهت داخلی مستقل بودند ولی از جهت سیاسی خارجی، به فرمان خلیفگان عباسی کار می کردند.

د. دوران های گذار مانند زمان قاجار که مخصوصاً پس از شکست ایران از روسیه، ایران عملاً تحت فشار دو قدرت استعماری روس و انگلیس از خود استقلالی نداشت ولی استقلال آن برای این که یکی از رقبای استعماری از دیگری جلو نیفتد، حفظ می شد؛ هم چنان که پس از سقوط رضاشاه و اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ایران عملاً از خود اختیاری نداشت ولی برای آن که مبادا شوروی ایران را ببلعد، استقلال ایران را محفوظ نگاه داشتند. با این همه شوروی به کمک بعضی فریب خوردگان ایرانی پس از پایان جنگ جهانی دوم ارتش خود را از ایران بیرون نبرد و در مقام تجزیه ی ایران یعنی آذربایجان و کردستان برآمد. اما سیاست های جهانی توأم با فداکاری های ملی و تدبیر اندیشی رجال وطن دوست، آن نقشه های مخرب را نقش بر آب کرد.

کتمان نباید کرد که دولت جمهوری اسلامی ایران در سال های اخیر در سیاست خارجی خود. در مقام مقایسه با رژیم سابق - با استقلال بیش تری رفتار کرده است. ما فراموش نکرده ایم که محمدرضاشاه پهلوی با همه ی قدرت نمایی، سرانجام، به اعتراف خودش در پاسخ به تاریخ وقتی دانست، آمریکا و انگلیس دیگر از او حمایت نمی کنند و پیروزی انقلابیون را بر ماندن او در رأس قدرت ترجیح می دهند، خود را باخت و عملاً به دستور ژنرال هویزر آمریکایی که بی اجازه و اطلاع شاه مملکت به ایران آمده و مقدمات

تسلیم ارتش را فراهم کرده بود، ایران را ترک کرد. این در حالی ست که شاه از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا چند ماه مانده به بهمن ۱۳۵۷ نزدیک ترین متحد بلوک غرب شناخته می شد. به عکس، ملت و دولت ایران پس از انقلاب، ۱۳۵۷ حتی بعد از اشغال سفارت آمریکا، در برابر حمله ی صدام که همه ی دولت های غرب از او حمایت می کردند، ایستاد و استقلال خود را حفظ کرد.

۴- مبانی و منابع فرهنگ ایران

از جهت فرهنگی هویت ما سه آبشخور غنی، مهم و موثر داشته و دارد که عبارتند از:

الف. تمدن ایران باستانی که ریشه در فرهنگ های پیش آریایی، هند و ایرانی و هم چنین تجربه ها و سرمشق های همسایگان دولت های ایرانی و ملل تابعه ی امپراتوری های هخامنشی و ساسانی دارد. درون مایه ی این فرهنگ در سنگ نوشته ها، کتیبه ها، عهدنامه ها و اندرزنامه های پهلوی از یک سو و کتاب های حقوقی و قضایی، ادبی، اخلاقی و تاریخ می توان یافت. آثار این نظام های حقوقی عهد باستان هم، حتی تا امروز به صورت عرف و عادت و آداب و رسوم نه تنها در میان ایالات و اعشایر بلکه حتی در شهر های بزرگ ایران معمول و مرسوم است.

هم چنان در اکثر قریب به اتفاق موارد در ایران امروز معمول و مجری است.

ب. تمدن اسلامی که ناشی از ورود و نفوذ اسلام به طور عام و مذهب تشیع به طور خاص در ایران است. البته تمدن اسلامی و فرهنگ شیعی به نوبت خود نه تنها در زمینه های فرهنگی بلکه مخصوصاً در زمینه های حقوق عمومی و اداری و تاسیس دیوان های لشکری و کشوری از تمدن و فرهنگ ایرانی تاثیر پذیرفته است. اما متقابلاً، نفوذ و رسوخ عمیق احکام امضایی و تاسیسی اسلام در همه ابعاد حقوق ایران به ویژه حقوق مدنی و حقوق قضایی نیز چشم گیر است.

ج. تمدن غربی که پس از آشنایی ایرانیان با پیشرفت های صنعتی و تمدنی اروپا در ایران تاثیر گذاشت و با اصلاحات اداری، حقوقی و قضایی به دست قائم مقام، امیرکبیر، سپهسالار و مخصوصاً در قالب تنظیمات عصر ناصری شروع شد و به صدور فرمان مشروطیت، تصویب قانون اساسی عصر مشروطیت و پس از آن استخدام مستشاران خارجی برای بازسازی نظام های اداری، دیوانی، آموزشی، نظامی و قضایی (مالیه، عدلیه، نظمیه، صحتیه) کشور و سرانجام تغییر تشکیلات و سازمان های مدنی و اداری و قضایی در عصر پهلوی منجر شد. بهترین نمونه های تاثیر تمدن غربی، اقتباس مجلس شورای ملی یا «مصلحت خانه» به عنوان قوه ی قانون گذاری، برگزاری انتخابات و سرانجام حذف رژیم سلطنتی و تاسیس نظام جمهوری در ایران است.

گفتنی ست که هر سه لایه تمدنی ایرانی، اسلامی و غربی در اندیشه های اجتماعی و آرمان های سیاسی رایج در ایران در سده ی اخیر به طور جدی تاثیرگذار بوده است و همه ی اصلاحات حقوقی، مبارزات سیاسی و انقلابات چند دهه اخیر را می توان در قالب یکی از همین لایه های سه گانه - یا آمیزه یی از آن ها - شناسایی کرد. برای مثال، تئوری غالب در پنجاه و هفت ساله ی سلطنت پهلوی تجدید مجد و عظمت ایران باستان و تاکید اکید و نقش تاریخی رهبری

متشکل از مردمی با قومیت‌ها، نژادها، زبان‌ها، فرهنگ‌ها و دین‌های مختلف بود. بعضی‌ها برای نشان دادن این تکثر، واژه‌ی «کثیر الملّه» را به کار برده‌اند، اما این واژه هم دارای دو مفهوم چند ملیتی (ملوک الطوایفی) و چند مذهبی (تکثر در ملل و نحل و ادیان و مذاهب) توأم با تکثر در زبان و گویش و آداب و سنن و رخت و ریخت است. با این همه، در «ممالک محروسه‌ی ایران» فارس و ترک، ترکمن و کرد، بلوچ و عرب، گیلک و لک هم چنان که شیعه و سنی و مسلمان و نامسلمان همه دارای تبعیت ایرانی بودند و از جهت ایرانی بودن با یکدیگر اشتراک داشتند.

احساسات ملی گرایانه و نیز قوم‌گرایانه در ایران امروز در تضاد است. اما این حس غرور انگیز را باید هوشمندانه به سوی آگاهی درست و مثبت هدایت کرد تا نه منجر به توهم تبعیض نژادی و قومیت‌مداری شود و نه علایق و عواطف دینی و مذهبی را به ستیز و لجاجت فراخواند. قدرت و عظمت در وحدت است و حس هویت ملی، مشارکت جمعی می‌طلبد. اقلیتی از باب رجوع و قهقرا و سنت‌گرایی با عواطفی ناشی از نوستالژی‌ها هم چنان خواب برآمدن یک قهرمان ملی نجات‌بخش ملی از رده‌ی نادر شاه افشار و رضا شاه پهلوی می‌بینند؛ بلکه در آرزوی رهایی از معضلات موجود می‌گویند: نادری پیدا نمی‌گردد دروغ کاشکی اسکندری پیدا شود! اما روند جهانی نشان می‌دهد که اندک اندک همه جوامع در جهان امروز از قهرمان‌پروری عبور کرده‌اند. بر همین اساس سعادت ایران با نظام جمهوری و حقوق شهروندی و مشارکت سیاسی بیشتر گره خورده است. ما، به توسعه‌ی سیاسی و فرهنگی، قانون‌گرایی، دموکراسی و حقوق بشر جهانی - بدون دین ستیزی نیاز داریم. از انقلاب مشروطیت تا امروز اختلاف بین تجدد و سنت ادامه داشته است و امروز هم کارگزاران نظام حاکم که خود به دو جناح راست و چپ یا سنتی و اصلاح طلب تقسیم می‌شوند، گروهی بعد اسلامیت را بر جمهوری و گروه دیگر بعد جمهوری را بر اسلامیت رجحان می‌نهند. فرهیختگان مملکت نباید ناظران بی‌طرف باشند بلکه در مقام تحلیل مولفه‌های هویت ملی باید به طور متوازن هر دو عنصر وحدت در کثرت و کثرت در وحدت را منظور دارند.

راه حل درست و معقول برای رسیدن به مقصدی بلند که ایران آزاد و آباد است، مشارکت سیاسی و مدنی در سطح وسیع جامعه و نظارت مستمر بر مدیریت‌های خرد و کلان جامعه بر احقاق حقوق شهروندی خودمان است. آگاهی از هویت ملی به ما می‌فهماند که ما هم محق و هم مکلف به اظهار نظر و مشارکت در سرنوشت سیاسی و فرهنگ خویشیم. این حق و تکلیف، مخصوص گروه یا طبقه یا جناح ویژه‌ی نیست. حقی همگانی و تکلیفی اجتماعی است.

*استاد پیشین کرسی حقوق دانشگاه گلاسگو کالیدونیا
سرپرست علمی دایره‌ی المعارف ایران شناسی

بلامنازع شخص «شاهنشاه» (شاهان شاه: شاه شاهان) در نظام سیاسی ایران بود که می‌گفتند: چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه! انتخاب نام خانوادگی «پهلوی» برای رضاخان سردار سپه، عوض کردن نام کشور در زبان‌های خارجی از پرشیا persia به ایران، برگزاری جشن هزاره‌ی فردوسی خالق شاهنامه به عنوان شاعر بزرگ ملی ایران، جایگزینی واژگان پارسی به جای کلمات عربی و عوض کردن اعلام جغرافیایی از عربی به فارسی در عصر رضا شاه پهلوی یا گرفتن جشن‌های دو هزار و پانصد ساله‌ی شاهنشاهی، جایگزین کردن تاریخ شاهنشاهی به تاریخ هجری شمسی، انتخاب شاه و ملت، برگرفتن لقب «آریامهر» برای شاه در عصر محمدرضا شاه پهلوی نشانه‌های تاکید نظام سلطنتی بر لایه‌ی تمدن ایران باستان بود. در حالیکه نهضت‌هایی هم چون فداییان اسلام به رهبری نواب صفوی، حزب ملل اسلامی به رهبری کاظم بجنوردی، هیات‌های موتلفه، تلاش‌های فرهنگورانی هم چون علی شریعتی، سیاست‌ورزی روحانیونی هم چون آیت‌الله خمینی، قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و در نهایت تاسیس جمهوری اسلامی ایران برخاسته از ریشه‌های فرهنگ شیعی و باورهای اسلامی در لایه‌های مذهبی مردم ایران بود. اما نیچریست‌هایی که در دوره‌های اول مجلس شورای ملی به طور رسمی به روحانیونی چون سید حسن مدرس در صحن مجلس شفاهاً و کتباً اعتراض می‌کردند، یا گروهی پنجاه و سه نفر به رهبری دکتر تقی‌ارانی، حزب توده، فرقه دموکرات، فراماسونری پارلمانتاریسم، سوسیالیسم و... برخاسته از آشنایی ایرانیان با تمدن اروپایی بودند. در این میان بعضی از احزاب و حرکت‌های اجتماعی و سیاسی هم آمیزه‌ی بی‌ازدواجی هر سه لایه‌ی تمدنی موثر در فرهنگ ایرانی بودند. برای مثال، نهضت خدایپرستان سوسیالیست به رهبری محمدنخشب که دکتر علی شریعتی از آن برخاست، ترکیبی از اسلام تشیع با سوسیالیسم کمونیسم بود و حزب ایران به رهبری الهیار صالح و مهندس علیقلی بیانی، آمیزه‌ی بی‌ازدواجی از فرهنگ ملی با سوسیالیسم به عنوان یک افزار اجتماعی اقتصادی است. حزب رستاخیز به رهبری محمدرضا شاه پهلوی، ترکیبی از ارتجاعی‌ترین تئوری‌های حکومت یعنی رهبری بلامنزاع فرد واحدی به عنوان شاهنشاه در سطح ملی با مترقی‌ترین تئوری‌های قضایی یعنی تشکیل خانه‌های انصاف و شوراهای داوری و پیشنهاد امین صلح انتخابی به رای مستقیم مردم و تاسیس و تقویت تعاونی‌های زراعی، تولید و مصرف در هر محل بود. ما باید هر سه لایه‌ی تمدنی ایران باستان، تمدن اسلامی و تمدن اروپایی را در خود جمع کنیم.

۵- نتیجه

آگاهی از پیشینه‌ی تاریخی کشور در بین افراد ملت موجب انسجام و وحدت و مایه حفظ هویت ملی می‌شود و مثمر ثمرات اجتماعی و سیاسی می‌گردد. در عین حال، نگاه تاریخی نباید ما را تنها با احساسات مبالغه‌آمیز و حماسی نسبت به خیرات و حسنات نیاکان مان سرگرم و دل خوش کند بلکه باید با دید علمی واقع‌بینانه موجب عبرت‌آموزی مان شود تا اشتباهات گذشته را تکرار نکنیم. جامعه‌ی ما از نظر ریشه‌های هویت ملی دارای سه مولفه‌ی فرهنگی (= باستانی، اسلامی و مدرن) است. تا پیش از مشروطیت، بلکه تا پیش از برآمدن رضاشاه نه دولت ایران یک دولت متمرکز و نه ملت ایران یک ملت یک دست با هویت ملی واحد بوداز دیرباز با گستره‌ای از جیحون تا خلیج فارس و از دجله تا سند، کشوری